

کیمسان

بسیاری از مردم و جوامع بشری در فهم خاستگاه قدرت و عزت و عوامل آن به بیراهه می‌روند و آن را در جایی می‌جویند که بهره‌ای جز توهّم قدرت و عزت نمی‌برند.

یکی از علل تجاوزها، ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های جهانی در گذشته و حال، عدم درک این معنا و مفهوم بوده است. این‌گونه است که استعمارگری شکل می‌گیرد و تجاوز و اشغال خاک و ثروت دیگر جوامع در دستور کار قرار می‌گیرد؛ زیرا بسر این باورند که عزت و قدرت در سایه کثرت اموال، منابع مادی، ثروت، کثرت جمعیت می‌باشد.

در حالی که از نظر قرآن عزت و قدرت را باید در جایگاهی دیگر و با عوامل دیگر جست‌وجو کرد. نویسنده در این مطلب به بررسی خاستگاه و عوامل واقعی قدرت و عزت پرداخته است.

خداوند عزت و کمال را در گرو پیمودن راه خود دانسته و در آیه ۱ سوره ابراهیم با اضافه کردن صراط به عزیز به این نکته توجه می‌دهد که تنها سالک این راه است که راه عزت را می‌پیماید. تنها کسانی که در صراط الهی گام بر می‌دارند و به اسلام عزیز به عنوان تنها دین الهی عمل می‌کنند به عزت می‌رسند.

عزت به جای قدرت در اسلام

هر چند که در اصطلاحات سیاسی، واژه قدرت به عنوان کلیدی‌ترین واژه در علوم سیاسی شناخته شده و محور تمامی مباحث علوم سیاسی قرار گرفته است، ولی قدرت در اندیشه سیاسی اسلام، از جایگاه محوری برخوردار نیست، بلکه به جای آن واژه و اصطلاح کلیدی دیگری یعنی عزت قرار گرفته است؛ زیرا قدرت در تحلیل قرآنی به معنای توانایی انجام دادن کار و یا ترک آن به اختیار است و نمی‌تواند به عنوان غایت نهایی رفتار فردی و جمعی انسان قرار گیرد، بلکه تنها ابزاری برای رسیدن به غایت نهائی است.

به سخن دیگر، اگر بخواهیم جایگاه قدرت را در اندیشه سیاسی تبیین کنیم باید آن را در حوزه ابرازها و وسایل رسیدن به غایت و هدفی بدانیم یا از آن به هدف ابتدائی و یا میانی تعبیر کنیم؛ زیرا توانایی انجام و یا ترک کاری به‌اختیار نمی‌تواند به عنوان یک امر اصیل و غایت زندگی فردی و اجتماعی شخص یا دولتها و جوامع مطرح شود. به این معنا که انسان می‌کوشد تا در شرایطی قرار گیرد که بتواند کاری را انجام دهد و یا به اختیار ترک کند و به مقصد

کندن گوشت بدن امام حسین(ع)

حاجی نوری، محدث مشهور و استاد شیخ عباس قمی در کتاب «لؤلؤه و مرجان» نوشته‌اند:
یک مردی رفت خدمت مرحوم صاحب مقام– فقیه، اصولی و رجالی شیعه در قرن سیزدهم– و گفت من دیشب خواب وحشتناکی دیدم.

گفت چه خواب دیدی؟

گفت: خواب دیدم که با این دندانهای خودم گوشتهای بدن امام حسین(ع) را دارم می‌کنم!

ایسن مرد عالم لرزید، سسرش را پایین انداخت، یک مدتی فکر کرد،گفت: شاید تو مرتبه خوان هستی؟

گفت: بله آقا.

گفت: دیگر بعد از این با اساساً مرتبه خوانی را ترک کن یا از کتابهای معتبر نقل کن.

تو با این دروغهای داری گوشت بدن امام حسین را با این دندانهای خودت می‌کنی.این لطف خدا بوده که لافاقل در این رؤیا به تو نشان بدهد.

اگر کسی تاریخ عاشورا را بخواند، می‌بیند از زنده ترین و مستندترین و پرمخبرترین تاریخ‌هاست.

ما احتیاجی آیه این دروغها نداریم. حالا گذشته از اینکه اصلاً دروغ جعل کتاب غلطی است،احتیاجی نیست،آن قدر راست هست که همانرا را اگر بگویم کافی است.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی ۱ و ۲) ج ۱۷، ص ۹۶– تا ویرایش

فلسفه تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت مرده

علت و فلسفه تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت مرده چند چیز است:

- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخص غیبت شونده نیز چون حضور ندارد، قدرت دفاع از خود را ندارد.
- اگر از بدن انسان زنده‌ای قطعه‌ای جدا شود، امکان بر شدن جای آن هست، ولی اگر از بدن مرده‌ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی شخص است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود.
- هر چه مرده بیشتر بر جای بماند، بوی تعفن آن نیز بیشتر است و هر چه غیبت بیشتر باشد، فساد در جامعه بیشتر می‌شود.
- خوردن مقدار کمی از گوشت مرده هم آفت‌آور است.همان‌طور که مقدار کم غیبت نیز آفت‌آور است.
- همان‌طور که خوردن گوشت مرده، زن و مرء، کوچک و بزرگ، تازه و کهنه ندارد، غیبت هم از هر مسلمانی که باشد، حرام است.
- خوردن گوشت مرده، نشانه درندگی و بی‌عاطفگی است، غیبت هم، همین خصوصیت را دارد.
- سלוهای گوشتی بتدریج جمع می‌شود؛ ولی خوردن آن در یک لحظه است. آبرو هم بتدریج جمع می‌شود، ولی با یک غیبت، از بین می‌رود.
- کسی که گوشت می‌خورد، احساس لذت می‌کند، غیبت‌کننده هم در پندار خود احساس لذت می‌کند.

از کتاب: پرسش و پاسخ‌های قرآنی (۲ج) حجت‌الاسلام قرائتی، به نقل از شفقنا

و غایتی با این انجام و ترک برسد. از این رو در اسلام غایت در زندگی فردی و اجتماعی برای اشخاص و جوامع، عزت قرار داده شده است. عزت، حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود و کسی که عزیز است همواره غالب و قاهر است و مغلوب نمی‌شود. (مفردات الفاظ قرآن کریم، رافع اصفهانی، ص ۵۶۳ ذیل واژه عز) این‌گونه است که شخص و یا جامعه در اجرای خواسته‌های حکیمانه خویش از چنان توانایی برخوردار می‌شود که دیگر کسی او را مغلوب و مغلوب نمی‌سازد بلکه او همواره غالب و چیره خواهد بود.(بقره آیه

عزت و عزت‌مندی از نگاه قرآن

عباس شهبازی

۲۲۰و ابراهیم آیه ۴ و فاطر آیه ۲) در حقیقت عزت، قدرت شکست ناپذیر و سرافزاری کامل است.(نساء آیه ۱۲۹ و فاطر آیه ۱۰)

قدرت شکست ناپذیر و قاهر غیرمقهور و قاصر در مجبور را باید کمال و تمام قدرت دانست که مطلوب هر کسی است و انسان به طور طبیعی خواستار آن می‌باشد (فاطر آیه ۱۰) چون انسان، کمال مطلق طلب است و تمام کوشش وی آن است تا از نقص بگریزد و هر کمالی را در اوج آن در اختیار داشته باشد.

تفاوت مهم دیگری که میان قدرت و عزت است، آنکه قدرت می‌تواند مثبت و منفی باشد اما عزت همواره امری مثبت ارزیابی می‌شود؛ زیرا از مقام مجبور یا باید کربایی خدا نشأت می‌گیرد. از این رو قرآن در آیاتی چند تمامی عزت‌ها را از آن خدا دانسته و او را منشأ و خاستگاه هر عزتی در جهان بر می‌شمارد. خداوند در آیه ۶ سوره آل عمران، با بیان جمله «هو العزيز «عزت را در خود حصر می‌کند. به این معنا که خدا کسی است که همه عزت‌ها از آن او و نیز از اوست.(المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۲، ۲۸۰)

آیه ۱۳۹ سوره نساء به صراحت تمامی عزت را از آن خدا دانسته و در آیه ۸ سوره منافقون عزت موجود در رسول‌الله (ص) و مؤمنان واقعی را نیز با خاستگاه الهی معرفی می‌کند. آیه ۶۰ سوره نحل و نیز ۲۷ سوره روم، این مطلب را به صراحت تبیین می‌کند که عزت نمی‌تواند امری مکروه، زشت و منفی باشد؛ زیرا عزتمندی تنها از آن خداست و همه عزت‌ها از آن اوست و او منشأ هر عزتی است. این عزت مظهر عالی‌ترین صفات و مثل اعلا و برتر الهی می‌باشد. به این معنا که عزت مظهر برتر صفت الهی است و از آنجا که خاستگاه همه عزت‌ها اوست، نمی‌تواند امری مکروه و منفی باشد.

به هر حال آنچه در آموزه‌های الهی واندیشه سیاسی قرآنی، به عنوان هدف مؤمنان به صورت فردی و جمعی مطرح می‌باشد، دستیابی به مقام عزت و حالتی است که قاهر غیر مقهور بی‌نقصی است که تنها در سایه توحید و عبودیت برای شخص یا جامعه فراهم می‌آید؛ زیرا خاستگاه و منشأ آن تنها خداست.

اگر بخواهیم جایگاه عزت را در شبکه توحیدی اسلام مشخص کنیم، باید جایگاه آن را همانند عدالت بدانیم که در اوج قرار دارد و نظام آفرینش بر مدار آن می‌گردد. بر این اساس، عزت نیز این‌گونه است که باید مدار هر

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

عزت وی نیز دراین ارتباط پدید آمده و هر گاه این ارتباط با خدا، توحید و عدالت قطع شود، از عزت بیرون می‌رود و از ولایت فرو می‌افتد. اصولاً در جامعه اسلامی ارتباطات اجتماعی بر مدار ولایت متقابلی است که میان مؤمنان وجود دارد. در مرحله ابتدائی هر مؤمنی به سبب رنگ خدایی گرفتن و متصف به برخی از صفات الهی شدن، نسبت به دیگری ولایت می‌یابد و مؤمنان بعضی بر بعضی دیگر ولایت پیدا می‌کنند که توحید و عدالت و خدایی شدن و محبوب خدا نهی از منکر تجلی می‌یابد؛ در مرحله‌های بالاتر این ولایت تشدید می‌گردد تا جایی که شخص مؤمن، خدایی می‌شود، در آنجاست که مؤمن مثاله، ولایت کامل بر جامعه می‌یابد که از آن به ولایت عزیز تعبیر می‌شود که درحقیقت

خداوند در آیاتی عزت را مطلقاً امری انحصاری برای خود بر می‌شمارد و عزت دیگران را با منشأ و خاستگاه عزت خود می‌داند. از نظر قرآن نخستین گروهی که از عزت الهی برخوردارند، پیامبران هستند (پس آیات ۱۳ و ۱۴ و نیز هود آیات ۹۱ و ۹۲) که در راس آنها پیامبر اکرم (ص) قرار می‌گیرد. (منافقون آیه ۸) دومین گروهی که ازعزت الهی برخوردارند، مؤمنان واقعی هستند که در برابر کفار، مجاهدانه می‌ایستند و جان خویش را ایثار می‌کنند.(نساء آیه ۱۳۹ و منافقون آیه ۸) با نگاهی به محرومان از عزت، که مشرکان (یونس آیات ۶۵ و ۶۶ و مریم آیات ۸۱ و ۸۲) و منافقان (نساء آیات ۱۲۸ و ۱۲۹) هستند بسادگی می‌توان دریافت که هر کسی بیرون از مدار توحید و عدالت باشد و رنگ خدایی نگرفته باشد، نمی‌تواند از آثار خدایی شدن بهره برد و عزت پیدا کند. بنابراین عزت تنها در سایه توحید و عدالت و خدایی شدن و محبوب خدا گشتن به دست می‌آید و عزتی که این‌گونه است یا فساد جمع نمی‌شود.

خداوند در آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ (سوره نساء مواقع عزت مؤمنان، ولایت کافران و نیز رابطه دوستانه با آنان را بر می‌شمارد؛ زیرا دوستی، نشانهای از ولایت و همدلی است و نمی‌توان میان دوستی خدا و کافران جمع کرد. به این معنا که کسی که با کافران ارتباط دوستانه دارد به ولایت آنان گرایش دارد و همین گرایش مؤمنان را از ولایت الهی بیرون می‌برد. از این رو دیگر مصداق محبوب الهی نخواهند بود و کسی که محبوب خداوند نباشد از عزت برخوردار نمی‌شود.

عوامل عزت

چنان‌که گفته شد مهم‌ترین عامل عزت در شخص یا جامعه، رنگ خدایی گرفتن و در مرتبه بالاتر، خدایی شدن است که دراین هنگام محبوب خداوند می‌شود. به این معنا که محبت دو سوییای میان خدا و بشر ایجاد می‌شود و همین محبت و علاقه دوستی است که انسان را مظهر صفت عزت الهی می‌کند که دیگر چیزی بر او یا جامعه چیره نشود. (مانده آیه ۵۲)

برای رسیدن به این مقام، انسان باید مهم‌ترین عوامل ایجادی محبت خداوند در

با نگاهی به محروم‌شدگان از عزت، که مشرکان و منافقان هستند بسادگی می‌توان دریافت که هر کسی بیرون از مدار توحید و عدالت باشد و رنگ خدایی نگرفته باشد، نمی‌تواند عزت پیدا کند. بنابراین عزت تنها در سایه توحید و عدالت و خدایی شدن و محبوب خدا گشتن به دست می‌آید و عزتی که این‌گونه است با فساد جمع نمی‌شود.

همان قدرت مثبت مرتبط با عدالت الهی و ولایت اوست. بنابراین ولی‌الله مظهر عزت الهی است چنان‌که آیه ۸ سوره منافقون این معنا را تایید و اثبات می‌کند.

خداوند در قرآن عزت را مطلقاً امری انحصاری برای خود بر می‌شمارد و عزت دیگران را با منشأ و خاستگاه عزت خود می‌داند. در این راستا نخستین گروهی که از عزت الهی برخوردارند پیامبران هستند که در رأس آنها پیامبر اکرم(ص) قرار می‌گیرد.

راه خود دانسته و در آیه ۱ سوره ابراهیم با اضافه کردن صراط به عزیز به این نکته توجه می‌دهد که تنها سالک این راه است که راه عزت را می‌پیماید. تنها کسانی که در صراط الهی گام بر می‌دارند و به اسلام عزیز به عنوان تنها دین الهی عمل می‌کنند به عزت می‌رسند. البته صراط مستقیم الهی که راه عزت است، چند وجه برتر و جلوه کامل دارد که باید به آنها توجه ویژه و اهتمام خاص شود؛ زیرا بی‌تحقیق این وجوه نمی‌توان امید داشت که شخصی در مسیر راه راست الهی و دین اسلام گام بر می‌دارد. قرآن، با توفیق و اطاعت از خدای یگانه (مریم آیات ۸۱ و ۸۲)

بر اساس آموزه قرآنی (ابراهیم آیه ۱ و سبأه آیه ۶) و اصالت بخشی به آخرت به جای دنیا(انفال آیه ۶۷) با اختیار و آزادی کامل (فاطر آیه ۱۰) بسا توجه به اوامر و فرمان‌های ولایی اولوالمرع) را تنها راه دستیابی به عزت الهی می‌داند.

به سخن دیگر،مؤلفه‌های اصلی دستیابی به عزت عبارت از توحید، معاد، رسالت و ولایت‌پذیری محضومان(ع) به اختیار و اراده است. بر این اساس هر کسی که در یکی از این امور خدشه وارد سازد از مسیر عزت دور افتاده است و محبوب خداوند نخواهد شد.

آثار عزت

آثار چنین عزتی آن است که مردم خدایی شده، عزت و شکست ناپذیری را همراه با قدرت و اقتدار (هود آیه ۶۶، حج آیت ۲۰ و ۲۴) همراه با کبریایی و عظمت (حشر آیه ۲۳) توام با بخشندگی (ص آیات ۹) همراه با هدایت‌گری(آل عمران آیات ۳ تا ۶) و آمیخته با حکمت و هدمندی (بقره آیه ۱۲۹) همراه با شکر و سپاس(روح آیات ۸) برای خود خواهند داشت؛ زیرا آنان دارای همان صفات الهی گشته و آن را در خود تحقق بخشیده‌اند. این وعده الهی است که هرگز کسانی که ازخاستگاه عزت او بهره‌مند شده‌اند دچار شکست نمی‌شوند، زیرا وعده الهی تخلف ناپذیر است.(ابراهیم، آیه ۴۷ و توبه آیات ۷۱ و ۷۲ و لقمان آیات ۸ و ۹) بنابراین اگر مشکلی وجود دارد در خود ماست که باید آن را شناسایی و برطرف کرد.

هرگز قیام‌هایی که بر اساس صلاح و اصلاح و عدالت باشد هدر نمی‌رود و در نهایت همین قیام‌های صالحان و خویان است که به نتیجه می‌رسد و جهان بر اساس عدالت و صلاح و اصلاح اداره می‌شود. تاکید آیات و روایات بر سلطه عدالت صالحان بر جهان این امید را دل‌لر‌ها روشن می‌کند که قیام‌ها به ثمر خودتخت و استوار این‌گونه نیست که همواره سلطه باطل و ظلم بدام پاید.

البته در آیات قرآن به مردمان این وعده داده شده که اگر تقوا پیشه کنند و ناطق و ظلم را کنار گذارند خداوند آنان را از امنیت و آرامش و آسایش بهره‌مند خواهد کرد.(اعراف، آیه ۹۶)

این کرس با جامعهای این‌گونه قیام به حق کرد تا زمانی که بر حق و عدالت و تقوا باشد از مواهب آن بهره‌مند خواهد شد و هرگز خداوند وضعیت آنان را تغییر نمی‌دهد و دشمنان و ظالمان را بر آنان مسلط نمی‌کند؛ مگر اینکه خود مردم دست از حق و عدالت و تقوا بردارند و امکان تغییر وضعیت را بدهند.(عد، صوری، ۴: علت غایی: زمانی مردم حرکتی را انجام می‌دهند که این علل فراهم آید. در این میان انگیزه‌ای که موجب می‌شود که فاعل با بهره‌گیری از موادی در قالب صورت و شکل حرکت کند همان علت غایی است. وقتی انسان تصوری از غایت داشت آن انگیزه حرکت فاعل می‌شود.

از نظر آموزه‌های قرآنی حرکت مردم باید به قصد تحقق رنگ همگانی و اجتماعی برای همه توده‌ها بی‌ملاحظه رنگ و قوم و نژاد و مذهب و دین و جنس باشد. از این روست که خداوند آن را به قدرت فلسفه بعثت پیامبران و انزال کتب آسمانی و عقود آهنبین آیه ۱۶، بقره، آیه ۵۷، اعراف، آیه ۱۶۰)

بنابراین، باور و اعتقاد به امام زمان(عج) و حکومت جهانی ایشان به معنای امید آفرینی و انگیزه بخشی به مردم برای قیام و حرکت است. پس اگر عاشورا و امام حسین(ع) موتور حرکت و الگویی برای قیام برای عدالت و اسلام و علیه ظلم و استکبار است، امام زمان(عج) امیدآفرین و انگیزه بخش است و به انسان این امید را می‌دهد که موفقیت جزو سنت‌های الهی و جبر تاریخی است و خداوند چنین خواسته است.

تجارب دشمن علیه عاشورا و امام زمان(ع)

با توجه به این که دشمنان و ظالمان دریافت‌اند که عاشورا موتور و الگوی عمومی مسلمانان است، تمام تلاش خود را مبدول این معنا کرده‌اند که آن را مخدوش سازند و درباره عاشورا شبهه افکنی کنند. هجوم بی‌سابقه دشمنان به عاشورا و پاسداشت آن در هر روز و ماه و سال برای آن است تا موتور محرکه انقلاب‌ها را از میان بردارند.

همچنین تلاش دشمن در ایجاد انواع و اقسام شبهات درباره امام زمان(عج) نیز از همین منظر قابل بررسی و تحلیل است؛ زیرا آنان می‌خواهند مردم را نسبت به آینده انقلاب‌ها و قیام‌ها دلسرd کنند و هر گونه امید تغییر را در دل‌ها بکشند. بنابراین لازم است هر سال بیش از سال پیش به امام حسین(ع) و امام مهدی(عج) پرداخت تا انقلاب‌ها همواره با شور و شفع بیشتر در جهان با توجه به عاشورا و حکومت عدالت جهانی مهدی(عج) ایجاد و تقویت شود.

صفحه ۷

شنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۳

۷ محرم ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۶۲۴



چراغ راه

آتش جهنم، عاقبت هواپرستی

قال الامام الحسین(ع): اتقوا هذه الاهواء التي جماعها الضلالة و ميغادها النار.

امام حسین(ع) فرمود: از هواهای نفسانی بپرهیزید که حاصل آن گمراهی و سرانجام آن آتش جهنم است.^(۱)

۱- احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۱



حکایت خوبان

نکوهش تملق خواص جامعه نزد ستمگران

امام حسین(ع) فرمود: شما می‌بینید که پیمان‌های الهی در هم شکسته می‌شود، ولی هیچ دم نمی‌زنید، و به هراس نمی‌افتید، در حالی که برای در هم شکستن بعضی از پیمان‌های پدرانتان تاله سر می‌دهید. شکسته شدن پیمان‌های رسول خدا(ص) را ندیده می‌گیرید. کورها، لاله‌ها، ولج‌ها در شهرها، بی‌سپرسt ماندند، و شما نه رحمی بر آنان می‌کنید، و عملی را که در خور شأن خودتان باشد،در مورد آنها انجام نمی‌دهید، و نه قصد انجام آن را دارید. فقط با چاپلوسی و تملق پیش ستمگران، رفاه و آسایش خویش را می‌جویید. خدا دستور فرموده است از این اعمال پلید جلوگیری شود، ولی شما از آن غافلید.^(۱)

۱- تحف العقول، ص ۱۶۸

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌های حسینی

۱- واکنش احسن در برابر احسان دیگران
شخصی به نام انس می‌گوید: روزی خدمت امام حسین(ع) نشستته بودم یکی از کارکنان زن وارد اتاق شد. سلام داد و دسته گلی را تقدیم امام کرد. امام حسین(ع) در برابر احسان آن کتیز فوراً اظهار داشت: تو را در راه خدا آزاد کردم. به امام گفتم: این کتیز چند شاخه گل به شما اهداء کرد و شما او را در راه خدا آزاد کردید؟ حضرت فرمود: خداوند ما را بدین خصلت مؤدب ساخت که در قرآن کریم می‌فرماید: «گاهی که شما را به چیزی هدیه دادند پاسخ آنان را به نیکوتر از آن بدهید» و نیکوتر از کار او آزادی او بود، که او را آزاد نکنید» (محبّه‌اللبیاء، ص ۴، ج ۲۲۷)

۲- اطاعت مشروط از پدر و مادر

اطاعت از پدر و مادر علی‌رغم تأکید فراوان قرآن مطلق نیست و همین مسئله برخی را در صدر اسلام به گمراهی انداخت. بسیاری در جنگ جنت فربب خوردند و با انگیزه‌های باطل می‌جنگیدند. با اینکه حق را می‌شناختند و باطل بر آنان آشکار بود، اما دنیاطلبی، غرور و فیهم‌نادرست و تقلید کورگروانه آنان را به بیراهه کشانده بود. عمرو عاصی از مشاوران نظامی معاویه بود، روزی پسرش عبدالله نگاهش به امام حسین(ع) افتاد و به اطرافیان خود گفت: کسی که دوست دارد به بهترین انسان‌ها بین آسمان و زمین بنگرد به حسین(ع) نگاه کند اما همچنان در سبایه کاف باقی ماند. ابوسعید خدری هم در سبایه معاویه بود، اما نسبت به امام حسین(ع) علاقه خاصی داشت. روزی امام حسین(ع) او را یافت و به او اظهار داشت: آیا می‌دانی که من بهترین انسان‌های روی زمین نزد فرشتگان آسمان می‌باشم؟ و باز با من و پدرم در صغین می‌جنگی؟ سوگند به خدا که پدرم علی(ع) از من برتر است. «ابوسعید» گفت: چه کنم پیامبر اسلام(ص) فرمود: از پدر اطاعت کنید. به ناچار با پدر در لشکر معاویه قرار گرفتیم! امام حسین(ع) در پاسخ او فرمود: مگر تو کلام خدا را نشنیدی که فرمود: اگر پدر و مادر با تو مبارزه می‌کنند تا جاهلانه به خدا مشرک شوی پس از آنها اطاعت نکن!؟(لقمان۱۵) مگر تو سخن پیامبراسلام(ص) را نشنیدی که فرمود: اطاعت از پدر و مادر در خوبی‌ها است و فرمود: اطاعت از مخلوق در راه نافرمانی خدا جایز نیست؟(بهارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۷، ج ۵۹)

۳- ارزش‌های والای اخلاقی و تکامل‌بخش

امام حسین(ع) در مقام بیان اینکه چه صفات و ویژگی‌هایی در زندگی فردی و اجتماعی موجبات سعادت و تکامل انسان و جامعه را فراهم می‌آورد، فرمود: علم ریشه شناخت و آگاهی است. و تداوم تجربه‌ها عامل فراوانی عقل است. و شرافت و بزرگواری، تقوای الهی است و تقناعت عامل آسایش تن آدمی است. کسی که تورا دوست دارد، از زشتی‌ها تو را بازمی‌دارد و کسی که دشمن تو است، تو را مغرور می‌سازد. پنج نعمت بزرگ در هر کس نباشد، از زندگی فراوان بهره‌مند نمی‌شود و آن: عقل، دین، ادب، حیا و اخلاق خوش است.(حیة الامام الحسین(ع)، ج ۱، ص ۱۸۱)
۴- تفسیر «و اما بنعمة ربك فحدث»
«عمرو ابی‌نصیر» نقل می‌کند که در مراسم حج به هنگام طواف کعبه شخصی از اهل بصره خدمت امام حسین(ع) رسید و پرسید: واژه «تعمت» در آیه ۱۱ سوره والضحی چه معنایی دارد؟ امام حسین(ع) در پاسخ فرمود: خداوند پیامبرش را فرمان داد تا همواره به یاد آورد دین اسلام را که خدا به او نعمت داد. (تحفالعقول، ص ۱۷۶)

۵- تفسیر واژه «الصدمة»

از امام حسین(ع) تفسیر واژه «الصدمة» در سوره توحید را پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود: صمد آن وجودی است که دارای خلأ نیست. صمد آن وجود برتری است که بالاتر از آن نمی‌توان تصور کرد. صمد آن وجودی است که تغذیه نمی‌کند. صمد آن وجودی است که خواب بسر او راه ندارد، و بالاخره صمد آن ذات ابدی است که همراه بوده و خواهد بود.(توحید شیخ صدوق، ص ۹۰، ج ۳)

سلوک عارفانه

جهاد، شاخص اخلاص مسلمان

جهاد هم خودش یک عملی است که جانشین نمی‌پذیردیعنی امکان ندارد که یک مؤمن مسلمان جهاد رفته و به یک مؤمن مسلمان جهاد ندیده‌اند نظر روحیه یک جور باشند... کسری که از این عامل (جهاد) ساخته است از عامل‌های دیگر ساخته نیست. حدیثی از پیامبر اکرم(ص) در این زمینه هست (در سنن ابی داود) که واقعاً اعجاز است. می‌فرماید: مسلمانی که غزو (جهاد) نکرده باشد یا لاف در دلس حدیث نفس غزو نداشته باشد،اگر بمیرد در یک شمعی‌ای از نفاق مرده است، یعنی خالی از یک نوع نفاق نیست. البته این از آن نفاق‌های غیر مستشعر (ناآگاهانه) است که خود آدم هم نمی‌داند منافع است،ولی واقعاً منافع است.^(۱)

۱- تربیت و رشد اسلامی شهید مرتضی مطهری(ره) بیّنش مطهر: ج ۱۳، ص ۱۰۳